



- ▣ **Theoretical framework for people's space rights, from the perspective of Islamic jurisprudence and law**  
Hamidreza Arami / Mahdi Mahmudi
  
- ▣ **Embodiment of Contradiction and Unison of Imaginary Ideas in Two Adjacent Sacred Buildings (Grand Mosque & Shrine of Sheykh Abdul Samad in Natanz)**  
Mahdi Hamzeh Nejad / Ali Akbari / Shabnam Ansari
  
- ▣ **Enlightenment of The Paradox of the Concept of Image from The View of Mystics and Urban Theorists**  
Mozhgan Esmaeili / Behnam Pedram / Mohammad Hassan Talebian
  
- ▣ **Representation of Sustainable Archy Type in the Architecture of the Past and Present of the Iranian House (Kashan and Yazd Houses, Qajar and Contemporary Period)**  
Azam Sadat Razavizadeh
  
- ▣ **Framework of Changing the Process of Shaping Large-Scale Projects to Positive Urban Catalyst in the Historical Context - Case Study: Old City of Najaf**  
Hadi Pendar
  
- ▣ **Study of Morphology of Motifs and Geometric Proportions of the Altar's Form of Pirkakran Shrine in Isfahan**  
Shadi Naghib Isfahani / Afsaneh Nazeri
  
- ▣ **Explaining the Function of Nature-Derived Patterns in Architecture in Responding to Human Needs in the Traditional and Contemporary Period**  
Mahboobe Neghabi / Parisa Hashempour / Maziar Asefi / Abbass Ghaffari



### لیست داوران این شماره:

دکتر آیدا آل هاشمی (دکتری دانشگاه بین المللی قزوین)  
دکتر آریتا بلالی اسکویی (دانشیار دانشگاه هنر تبریز)  
دکتر لیدا بلیان اصل (استادیار دانشگاه آزاد)  
دکتر بهاره تقوی نژاد (استادیار دانشگاه هنر اصفهان)  
دکتر مهدی حمزه نژاد (استادیار دانشگاه علم و صنعت ایران)  
دکتر حسن سجاذزاده (دانشیار دانشگاه بوعلی همدان)  
دکتر محمد صالح شکوهی بیدهندی (استادیار دانشگاه علم و صنعت ایران)  
دکتر مهران علی الحسینی (دانشیار دانشگاه علم و صنعت ایران)  
دکتر محمد رضا عطایی همدانی (استادیار دانشگاه آزاد)  
دکتر فروغ عمویان (استادیار دانشگاه مازندران)  
دکتر میترا غفوریان (استادیار دانشگاه علم و صنعت ایران)  
دکتر محمدباقر کبیرصابر (استادیار دانشگاه تهران)  
دکتر غلامرضا لطیفی (دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی)  
دکتر ابوالفضل مشکینی (دانشیار دانشگاه تربیت مدرس)  
مهندس عبدالحمید نقره کار (دانشیار دانشگاه علم و صنعت ایران)

نشریه پژوهش‌های معماری اسلامی بر اساس مجوز کمیسیون نشریات وزارت علوم تحقیقات و فناوری به شماره ۱۳۷۲۰۶/۱۸/۳ مورخ ۹۳/۷/۲۸ از شماره نخست دارای اعتبار علمی پژوهشی می باشد.

این مجله در پایگاه‌های (SID) و (ISC) نمایه می شود.

**مدیر مسئول:** معاونت پژوهشی دانشگاه علم و صنعت ایران

**سرمدبیر:** دکتر محسن فیضی

**مدیر داخلی:** دکتر فاطمه مهدیزاده سراج

**ویراستار ادبی فارسی:** سارا متولی

**کارشناس مجله:** امیرحسین یوسفی - زهراکاشانی دوست - فاطمه زارع

**ویراستار انگلیسی:** محمد رضا عطایی همدانی

### هیأت تحریریه:

دکتر سید غلامرضا اسلامی : دانشیار دانشگاه تهران  
دکتر حسن بلخاری: استاد دانشگاه تهران  
دکتر مصطفی بهزادفر : استاد دانشگاه علم و صنعت ایران  
دکتر محمد رضا پور جعفر : استاد دانشگاه تربیت مدرس  
دکتر مهدی حمزه نژاد : استادیار دانشگاه علم و صنعت ایران  
دکتر اسماعیل شیعه : استاد دانشگاه علم و صنعت ایران  
دکتر منوچهر طیبیان : استاد دانشگاه تهران  
دکتر حمید ماجدی : استاد واحد علوم تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی  
دکتر اصغر محمد مرادی : استاد دانشگاه علم و صنعت ایران  
دکتر غلامحسین معماریان : استاد دانشگاه علم و صنعت ایران  
دکتر فاطمه مهدیزاده سراج: استاد دانشگاه علم و صنعت ایران  
مهندس عبدالحمید نقره کار : دانشیار دانشگاه علم و صنعت ایران  
دکتر محمد تقی زاده: استادیار واحد علوم تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی  
دکتر علی یاران: استاد وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

**طراح جلد و صفحه‌آرا:** امیرحسین یوسفی

**قیمت:** ۵۰۰۰۰ ریال

مقالات مندرج در این مجله، الزاماً بیانگر نقطه نظرات «پژوهش‌های معماری اسلامی» و «قطب علمی معماری اسلامی» نمی باشد و نویسندگان محترم، مسئول مقالات خود هستند.

**نشانی دفتر مجله:** دانشگاه علم و صنعت ایران / قطب علمی معماری اسلامی / کد پستی ۱۶۸۴۶۱۳۱۱۴ / **تلفن مستقیم:** ۰۲۱ - ۷۷۴۹۱۲۴۳

**نشانی رایانه:** [jria@iust.ac.ir](mailto:jria@iust.ac.ir) / **نشانی وب:** <http://iust.ac.ir/jria>



## روشنگری پارادوکس مفهوم سیما از منظر عارفان و نظریه‌پردازان شهری\*



مژگان اسماعیلی\*\*

دانشجوی دکتری مرمت و احیای بناها و بافت‌های تاریخی، دانشکده مرمت، دانشگاه هنر اصفهان

بهنام پدرام\*\*\*

دانشیار گروه مرمت و احیای بناها و بافت‌های تاریخی، دانشکده مرمت، دانشگاه هنر اصفهان (نویسنده‌ی مسئول)

محمد حسن طالبیان\*\*\*\*

دانشیار مرکز آموزش عالی میراث فرهنگی، معاون میراث فرهنگی کشور

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۱۱/۲۴ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۹/۰۲/۰۲

### چکیده:

از آنجایی که فضاهای شهری کانون تمرکز ساکنان زمین‌اند؛ آن‌ها را می‌توان مناسب‌ترین عرصه تظاهر و تجلی فرهنگ بشری، ارتباطات اجتماعی و تاریخ ملت‌ها به شمار آورد. میراث شهرهای تاریخی، ارزش مهمی برای همه جوامع است. میراث بعد مهمی از هویت مدنی و حافظه شهر و منبعی فرهنگی برای توسعه‌های اجتماعی و اقتصادی محسوب می‌شود. بی‌توجهی به لایه‌های تاریخی یک شهر و عدم درک درست و دانش کم ما نسبت به ارزش‌های موجود در آن، باعث از بین رفتن شفافیت و خوانایی میراث شهری شده است. بنابراین مسئله لزوم ارتقای کیفیت دید و منظر شهری یکی از مهم‌ترین مسائلی است که نظر معماران، برنامه‌ریزان و طراحان شهری را در چارچوب مؤلفه‌های بصری-زیباشناختی به خود جلب کرده است. جنبه بصری شهر امکان «قرائت» محیط به مثابه یک «متن» را فراهم می‌آورد؛ بدین صورت که زمینه را برای شناخت و ارزیابی محیطی شهروندان فراهم می‌کند؛ اما آنچه امروز در شهرهای ایرانی رخ می‌نماید نوعی عدول از ارزش‌های غنی فرهنگی و کهن ساکنان این سرزمین و با نگاهی عمیق‌تر «واژگونی هنر زمانه» است. تردیدی نباید داشت که طراحی سیمای شهری در شکل‌گیری شهرها بسیار تأثیرگذار بوده است. این مؤلفه شهری و نمادهای آن، نمودار شخصیت، کارکرد و فرهنگ ساکنان آن هستند و از همین روست که جلوه‌های معنوی شهر نیز اعتباری شایان توجه دارند. سیمایی که تا به امروز از مفهوم یگانه‌ای در حوزه‌های مختلف ادبی، هنری، عرفانی و شهرسازی برخوردار نبوده است و جایگاهش در حوزه شهرسازی هنوز نامعلوم است. آیا سیما ظاهر شهر است یا درک ذهنی شهروندان از آن؟ ادراک منظر شهری، سیما نام دارد یا چهره اصلی شهر؟ این پژوهش سعی در بازآفرینی این مفهوم اصیل معماری به روش توصیفی-تحلیلی و از طریق مقایسه نظریات گوناگون در حوزه‌های مختلف ادبی، عرفانی و شهرسازی در راستای روشنگری پارادوکس موجود در مفهوم سیما دارد. در نهایت مطالعات کتابخانه‌ای صورت گرفته در این زمینه و تطبیق تعابیر گوناگون از این واژه در حوزه‌های مطالعاتی، تناقض موجود را برطرف ساخته؛ و مشخص کرده است می‌توان در حوزه شهرسازی نیز همانند حوزه‌های ادبی و عرفانی، سیما را صورت و ظاهر دانست که ظهور و بقای معنا جز از طریق آن، ممکن نیست؛ بنابراین تنها راه یافتن معنای هر فضای شهری، بررسی سیمای آن برای رسیدن به سیرت موجود می‌باشد و می‌توان عبارت سیما و سیرت را به‌عنوان مفهومی نوین در حوزه شهرسازی مورد استفاده قرار داد که به‌نوعی هم‌بیانگر صورت و چهره شهر باشد و هم‌معنای موجود در پس ظاهر را نمایان سازد.

واژه‌های کلیدی: سیما و سیرت شهر، ظاهر و باطن شهر، صورت، معنا.

\* این مقاله مستخرج از رساله دکتری تحت عنوان «تبیین اصول حفاظت از منظر شهری تاریخی محور فرهنگی-تاریخی و طبیعی شهر اصفهان» در دانشگاه هنر اصفهان است.

## ۱. مقدمه

بافت‌های تاریخی در کشور ایران، از قدمت و ارزش‌های معماری والایی برخوردارند. ارتباطات بصری میان شهروندان و بناها و بافت‌های تاریخی، تعلق خاطر شهروندان، همگنی و هماهنگی ساختمان‌های تاریخی با یکدیگر، پاسخگویی بناهای تاریخی به نیازهای امروزی مردم و... از جمله دلایلی هستند که بر مطالعه در زمینه ارزش‌های معماری نهفته در این بافت‌ها تأکید می‌ورزند؛ بی‌توجهی به لایه‌های تاریخی یک شهر و عدم درک درست و دانش کم ما نسبت به ارزش‌های موجود در آن باعث از بین رفتن شفافیت و خوانایی میراث شهری خواهد شد. یکی از مهم‌ترین مسائل مربوط به بافت‌های تاریخی، مسئله چهره و ظاهر آن‌ها می‌باشد که شاید بتوان از آن با عباراتی همچون ظاهر و باطن در معماری، ارزش‌های نهفته پیدا و پنهان و یا سیما و سیرت یاد کرد.

چهره شهر، زبان شهر است؛ زبانی که نشانگر تلقی یا تفکر انسان از هستی و جهان است. «ساختن» که بروز نمادین و خلاقه اندیشیدن است؛ نحوه وجود انسان در جهان و نگاه او به عالم و مکان را آشکار می‌سازد. شهرسازی و معماری به مثابه بروز نمادین تفکر در قالب مادی و عینی در دوره‌های مختلف تاریخی با ایجاد تغییر در تلقی انسان از جهان و مکان دستخوش تغییر و تحول قرار گرفته است. آنچه به نظر می‌رسد این است که تنها زمانی می‌توان از فضای شهری به معنای واقعی برخوردار شد که ظاهر و چهره شهر متناسب با معنا و باطن شکل گیرد تا بتواند برای تک‌تک افراد احساس آشنایی و معناداری را ایجاد کند (پیراوی ونک ۱۳۹۴، ۱۴۹).

در این رابطه در آموزه‌های عرفانی نیز آمده است که هر واقعیتی دارای دو ساحت «ظاهر» و «باطن» است. حقیقت بنیادین و اصیل در هر چیزی باطن آن است و ظاهر، جلوه و سطح و فرع آن است. عارفانی همچون مولانا از این ساحت دوگانه با تعبیرات مختلفی همچون غیب و شهادت، صورت و معنا، تن و جان، سیما و سیرت، مجاز و حقیقت و... یاد کرده است. این ثنویت به معنای کثرت و جدایی نیست؛ بلکه دو وجه یک حقیقت است و نوعی کثرت در

عین وحدت را به نمایش می‌گذارد (فنائی اشکوری ۱۳۹۱، ۱۴). مفهوم سیمای شهری به عنوان یکی از مفاهیم مهم و تأثیرگذار در زمینه طراحی شهری است که به نظر می‌رسد با توجه به تعریف عام سیما، به چهره و ظاهر شهر اشاره داشته باشد؛ حال آنکه نظریه‌پردازان شهری سیما را نه به کالبد، چهره و ظاهر شهر بلکه به تصویر شکل گرفته از شهر در ذهن مردم - مخاطب - اطلاق می‌کنند. به بیان دیگر سیما یا تصویر ذهنی از شهر، طرح‌واره‌ای ارزش‌گذاری شده در ذهن فرد از منظر شهر می‌باشد که عوامل متعدد فیزیولوژیکی، فردی، اجتماعی، اعتقادی، ارزشی و غیره در ایجاد آن نقش مهمی ایفا می‌کند (اصانلو و رستمی‌زاده ۱۳۸۶، ۴۰).

مسئله لزوم ارتقای کیفیت دید یکی از مهم‌ترین مسائلی است که نظر معماران، برنامه ریزان و طراحان شهری را در چارچوب مؤلفه‌های بصری-زیباشناختی به خود جلب کرده است (پورجعفر، تقوایی و صادقی ۱۳۸۸، ۶۶). جنبه بصری شهر امکان «قرائت» محیط به مثابه یک «متن» را فراهم می‌آورد و جنبه ذهنی شهر (فقر و غنا، عمق تاریخی شهر و...) از طریق مجموعه‌ای منظم از «نشانه‌ها» فرصت بروز یافته و امکان ارزیابی مثبت یا منفی را میسر می‌سازد (گلکار ۱۳۸۷، ۹۶). ماهیت عینی و ملموس مؤلفه‌های بصری فضاهای شهری قابلیت ادراک توسط حواس انسان را دارد؛ بدین صورت که زمینه را برای شناخت و ارزیابی محیطی شهروندان فراهم می‌کند (کریمی مشاور، سجادزاده و وحدت ۱۳۹۳، ۴).

حال با توجه به اهمیت شناخت جنبه‌های بصری و ذهنی شهر و جایگاه رابطه صورت و معنا یا سیما و سیرت در حوزه‌های مختلف عرفانی، هنری و معماری و همچنین دوگانگی معنایی این مفهوم در این حوزه‌ها، لازم به نظر می‌رسد که به روش توصیفی و از طریق تحلیل محتوا، روشنگری پارادوکس مفهوم سیما و سیرت (صورت و معنا) صورت پذیرد. شیوه تجزیه و تحلیل در این پژوهش کیفی بوده و نگارنده پس از جمع‌آوری اطلاعات در حوزه عمومی پژوهش، اطلاعات جمع‌آوری شده از نتیجه کار سایرین و در نهایت اطلاعات گردآوری شده کتابخانه‌ای، به بررسی و





در نگاه مولانا» آورده شده است که مولانا، انسان و جهان را به دو بخش صورت و معنا تقسیم می‌کند و معتقد است که صورت انسان، صورت عالم را درک می‌کند و معنای او معنای عالم را، که به تعبیر او حق است. به این ترتیب انسان برای درک عالم باید با تبدیل حواس خود از حواس ظاهر به باطن، به شناخت و اتحاد با عالم جان برسد. مولانا در توصیف هر کدام از دو عالم معنا و صورت، فلسفه حرکت و تکامل را هیچ‌گاه از یاد نمی‌برد (شیخ ۱۳۸۷، ۶۲).

در همین رابطه مصباح نیز به «واکاوی مفهومی معنویت و مسأله معنا» پرداخته و معتقد است که رابطه ظاهر جهان با باطن آن، رابطه‌ای معنایی است به گونه‌ای که جهان آشکار، جلوه‌ای از باطن جهان و حاکی از معنایی است که در باطن آن مخفی شده است (مصباح ۱۳۸۹، ۲۳). به عقیده سید حسین نصر، تأکید بر باطن بر اهمیت ظاهر نیز می‌افزاید؛ زیرا تنها بر مبنای صورت‌هاست که می‌توان از مرتبه صوری فراتر رفت و ظاهر کلید فهم باطن است (محمدرضایی و کریم‌زاده ۱۳۸۹، ۱۳۶). سعدی نیز همیشه باطن را به ظاهر ترجیح داده است. قلمرو جنبه مادی انسان، توجه به ظاهر و قلمرو جنبه معنوی انسان، توجه به باطن است (نصر اصفهانی ۱۳۸۸، ۱۹۶). صدری نیز در مقاله «صورت و معنا در هنر دینی» آورده است که انکشاف هر معنایی برای انسان در قالب صورتی است که آن معنا از طریق آن خود را بر انسان عیان می‌کند؛ بنابراین عالم صورت جز معنا نیست و معانی، باطن عالم ظاهرند که آدمی را به حقایق رهنمون می‌کنند (صدری ۱۳۸۷، ۷۰). این نکته که ظهور و بقای معنا جز از طریق صورت، ممکن نیست و آنچه که ذهن و زبان آدمیان به چنگ می‌آورند نیز جز همان تجسد معنا در کالبد صورت، چیز دیگری نیست؛ یکی از موضوعات مهم دیدگاه ادبی مولوی است که در مقاله «فراتر از معنای متن (نگرهای تازه در تحلیل رابطه صورت و معنا در دیدگاه ادبی مولانا)» مورد توجه قرار گرفته است (مجتبی ۱۳۸۷، ۱۹۳)؛ بنابراین جایگاه صورت و معنا را از منظر عارفان می‌توان چنین تعریف نمود که برای دریافت معنا و باطن هر چیزی، صورتی لازم است و در پس هر صورتی معنایی نهفته که درک آن جز از طریق

تجزیه و تحلیل داده‌ها می‌پردازد. هنگامی که تحقیقات از نوع کتابخانه‌ای و نظری هستند روش تجزیه و تحلیل کیفی خواهد بود (حافظنیا ۱۳۸۹، ۲۶۹). در راستای رسیدن به این مهم لازم است ابتدا تعریف واژه سیما و سیرت از طریق مطالعات کتابخانه‌ای مشخص گردد. سپس مفهوم سیما از منظر عارفانی همچون مولانا و از منظر نظریه‌پردازان شهری مورد مطالعه قرار گیرد؛ و در نهایت تفاوت‌های احتمالی میان مفهوم سیما و سیرت (صورت و معنا) در این حوزه‌ها بیان گردد.

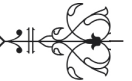
سؤال: چه تفاوتی میان مفهوم سیما از منظر عارفان و شهرسازان وجود دارد؟  
هدف: روشنگری پارادوکس مفهوم سیما از منظر عارفان و شهرسازان

## ۲. پیشینه پژوهش

از آنجایی که معادل واژه سیما در ادبیات فارسی «صورت» و «ظاهر» می‌باشد؛ لذا در این پژوهش عبارات ظاهر و باطن و یا صورت و معنا هم‌ارز با سیما و سیرت در نظر گرفته می‌شود و زمینه اصلی مطالعاتی در حوزه‌های هنری و عرفانی و شهرسازی تلقی می‌گردد. لذا در این بخش دیدگاه نظریه‌پردازان برجسته در حوزه‌های مختلف یاد شده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در زمینه رابطه میان ظاهر و باطن در مقاله «ظاهر و باطن نزد صوفیه» آمده است که اعتقاد به وجود باطن در نزد صوفیه به هیچ وجه، مستند عدول از ظاهر و خوارداشت آن نیست؛ چرا که صوفیه، وصول به باطن را در حالات و مقامات خویش دست‌آویز تجربه ذوقی و وسیله اتقان به ظاهر و باطن تلقی می‌کنند (مدنی ۱۳۸۵، ۴۰). این اصل بنیادی‌ترین اصل در جهان‌بینی عرفانی نیز می‌باشد (فنائی اشکوری ۱۳۹۱، ۱۴). در منظر عارف، در جهان خلقت، اسراری نهفته که با کوشش و تهذیب می‌توان از ظواهر آنکه «عالم شهادت» است به کنه و بطن آنکه «عالم غیب» است راه یافت. بر اساس نظر عارفان، همه موجودات در جهان هستی و عوالم مختلف، صورتی دارند و معنایی (قاسم‌پور راوندی و مهدوی‌راد ۱۳۷۹، ۱۲۶). چنانچه در مقاله «تبیین پیوند جهان‌شناسی و فلسفه سلوک





ظاهر امکان پذیر نخواهد بود.

اما واژه ظاهر در حوزه شهرسازی با عنوان سیمای شهری وارد شده است. سیمای شهری از جهات مختلف در این حوزه مورد بررسی قرار گرفته است. از آنجایی که این واژه برای اولین بار توسط لینچ<sup>۲</sup> در حوزه شهرسازی مطرح شده است؛ بیشتر مطالعات صورت گرفته در این باره مربوط به شناخت مفهوم این واژه و اجزای تشکیل دهنده آن می‌باشد. شکوهی بیدهدنی در مقاله‌ای به بازنگری کوبین لینچ در برنامه‌ریزی سیمای محیط توجه کرده و نوشته است: پس از نگاه کالبدگرایانه که در شهرسازی مدرن جایگاه خاصی یافته بود؛ کوبین لینچ را می‌توان از سردمداران اندیشمندانی دانست که توجه به معنا در شهر را، سرلوحه کار خود قرار دادند. ملاحظه محیط شهری به عنوان موجودیتی سرشار از معنی (یاراحمدی ۱۳۷۸، ۲۲۶؛ نقل از شکوهی بیدهدنی ۱۳۸۹، ۵۴) از خصوصیات تئوری‌های کوبین لینچ است و این درک جدید، شهر را همزمان متشکل از کالبد و انسان می‌داند (همان). لینچ عوامل متحرک شهر را از عوامل ثابت جسم شهر جدا نمی‌کند و اظهار می‌دارد: «آدمیان نه تنها ناظر مناظر شهرند؛ بلکه خود جزئی از آن هستند» (لینچ ۱۳۸۳، ۱۱). سیمای شهر، نه به کالبد شهر، بلکه به تصویر شکل گرفته از شهر در ذهن مردم - مخاطب - اطلاق می‌گردد (اصانلو و رستمی‌زاده ۱۳۸۶، ۱۴۰). افشارنادری و خانی نیز سیمای شهر را حاصل جمع ادراکات ما از شهر می‌دانند (افشارنادری ۱۳۸۹، ۳۵؛ خانی ۱۳۸۸، ۱۷۴). وهابزاده در «ساماندهی سیمای شهر (حرکتی در جهت ارتقای کیفیت محیطی)» سیمای شهری را به دو بعد کالبدی و ذهنی تقسیم می‌کند و معتقد است که سیمای کالبدی شهر بر دو بعد فیزیکی و ذهنی و روانی انسان از محیط شهری تأثیر می‌گذارد (وهابزاده ۱۳۸۵، ۹۵)؛ اما «سیمای شهر، بهانه‌ای برای ندیدن» عنوان گفت‌وگویی درباره سیمای و منظر شهری در ایران با دکتر رضازاده است. ایشان در این گفتگو سیمای شهر را همان ظاهر شهر می‌داند که طی حرکت، به طور عمده در محورهای شهری تجربه می‌شود. از دید این طراح شهری، سیمای شهر آن بخش از فضا است که در معابر عمومی طی حرکت از مکانی

به مکان دیگر، دیده می‌شود. دکتر رضازاده تصور ذهنی از شهر را ترجمه نادرستی از سیمای شهر می‌داند و سیمای شهر را نمای شهری و جداره تعریف می‌کند (محضری ۱۳۸۹، ۲۰۳). همانطور که ذکر شد شهرسازان بیشتر بر بعد معنایی و یا ذهنی سیما تاکید دارند و معتقدند سیمای شهری چیزی فراتر از کالبد شهر است و این در حالی است که معنای واژه سیما اساساً بر ظاهر و چهره دلالت دارد و بعد دیگری را قایل نمی‌باشد.

### ۳. سیما

#### ۱-۳. تعریف واژه سیما

با توجه به اهمیت جایگاه سیما در حوزه‌های ادبی، عرفانی و به ویژه معماری ضروری به نظر می‌رسد که در ابتدا به بررسی معنای این واژه پرداخته شود؛ در فرهنگ دهخدا، عمید، فرهنگ فارسی هوشیار و فرهنگ پهلوی، سیما به عنوان نشان و علامتی که بدان خیر و شر شناخته شود و یا قیافه، چهره و صورت معنا شده است. فرهنگ معین نیز سیما را چهره و قیافه معرفی می‌کند. آندراج از سیما با عنوان صورت و روی یاد می‌کند و ناظم‌الاطبا رخسار و وجه را هم معنای واژه سیما می‌داند. در لغت‌نامه آبادیس مترادف سیما صورت و نشان آمده است و برابر پارسی آن چهره، رخسار، نشانه و نما می‌باشد و معنای آن صورت و حالتی در صورت انسان که مبین حالات درونی باشد بیان شده است. معادل واژه سیما در فرهنگ لغات عام به انگلیسی countenance, appearance, aspect, face image آمده است (تارنمای دیکشنری آبادیس). در فرهنگ لغات لاتین تخصصی (collinsdictionary, cambridge, oxford, merriam-webster) معادل واژه سیما<sup>۳</sup> cityscape معنای تصویر یک شهر، منظره یک شهر و نمایش هنرمندانه از یک شهر آمده است؛ بنابراین با توجه به مفاهیم ذکر شده (جدول ۱) می‌توان به منظور تحقیقات گسترده در زمینه سیما از کلیدواژه‌هایی همچون صورت و ظاهر نیز استفاده نمود.



جدول ۱. مفهوم واژه سیما در ادبیات

منبع	مفهوم
(فرهنگ دهخدا، عمید، فرهنگ فارسی هوشیار و فرهنگ پهلوی)	نشان و علامتی که بدان خیر و شر شناخته شود و یا قیافه، چهره و صورت معنا شده است.
(فرهنگ معین)	چهره و قیافه
(آندراج)	صورت و روی
(ناظم‌الاطبا)	رخسار و وجه
(لغت‌نامه آبادیس)	مترادف صورت و نشان برابر پارسی آن چهره، رخسار، نشانه و نما معنای آن صورت و حالتی در صورت انسان که مبین حالات درونی باشد.
( <a href="https://dictionary.abadis.ir">https://dictionary.abadis.ir</a> )	countenance, appearance, aspect, face, image

صورت و معنا، تن و جان، سیما و سیرت، مجاز و حقیقت و... از آن‌ها یاد شده است. رسیدن به باطن بدون گذر از طریق ظاهر ممکن نیست و توقف در ظاهر بدون راه یافتن به باطن ناکامی است و ظاهر بدون باطن همچون دانه بی‌مغز و صورت بی‌جان است (فنائی و اشکوری ۱۳۹۱، ۱۴). سیرت یا معنا به موقعیتی اشاره دارد که دست‌کم شامل دو لایه باشد: یکی ظاهر که حکایت‌گر است و دیگری باطن که محکی است. به عبارتی معنا یا سیرت چیزی است که در باطن یک بیان یا عمل نهفته است و باید کشف گردد (مصباح ۱۳۸۹، ۲۶-۲۷).

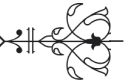
۳-۳. جایگاه سیما، صورت و ظاهر در عرفان و هنر دینی  
 ۳-۳-۱. جایگاه سیما، صورت و ظاهر در هنر دینی  
 چه در مقام فهم دین و چه در مقام عمل به دین، ظاهر و باطن از هم جدا نیستند. رسیدن به باطن بدون گذر از طریق ظاهر ممکن نیست و توقف در ظاهر بدون راه یافتن به باطن ناکامی است و ظاهر بدون باطن همچون دانه بی‌مغز و صورت بی‌جان است (فنائی اشکوری ۱۳۹۱، ۲۵). صدی نیز در مقاله‌اش به این نکته اشاره کرده است که تمام ادیان انسان‌ها را دعوت به سیر از ظاهر به باطن کرده‌اند و آنچه در نزد ایشان اصیل بوده عالم معناست. از این رو اعتبار عالم ظاهر به عالم معنا می‌باشد (صدی ۱۳۸۷، ۶۸). در شناخت و درک معنا، جهان‌بینی نقشی بنیادین ایفا می‌کند. فی‌المثل در قلمرو جهان‌بینی مادی و غیر الهی، معانی و نمادها در حد علامت و نشانه تنزل می‌یابند؛ در حالی که در حیطه‌ی جهان‌بینی الهی (به ویژه جهان‌بینی توحیدی) حتی در صورت قائل شدن به معانی مادی برای نمادها، از آن‌ها به یک جنبه یا یک باطن تعبیر می‌شود و از سایر بطون و مراتب معنا غفلت نمی‌شود (نقی‌زاده ۱۳۸۴، ۱۰۹).

در دیدگاه سید حسین نصر - که به نقد کثرت‌گرایی دینی پرداخته - آمده است که باید هر صورتی، ماده‌ای و هر نمودی، بودی داشته باشد و تنها بر مبنای صورت‌هاست که می‌توان از مرتبه صوری فراتر رفت و در واقع، ظاهر کلید فهم باطن است. با این تفاوت که در عالم واقع، رابطه ظواهر و صورت‌ها با باطن عالم ذاتی آن‌هاست (محمدرضایی و

۳-۲. تعریف واژه سیرت  
 با توجه به اهمیت جایگاه سیرت در حوزه‌های ادبی و عرفانی ضروری به نظر می‌رسد که در ابتدا به بررسی معنای این واژه پرداخته شود؛ در فرهنگ دهخدا، عمید، معین و آندراج سیرت به معنای طریق، روش، رفتار، سنت و خلق و خو معنا شده و معادل انگلیسی آن □□□□□□□□ به معنای ماهیت، گوهر و ذات عنوان شده است. متضاد این واژه صورت است و از آنجایی که صورت مترادف با سیما بیان شده است (بخش ۳-۱)، معادل عبارت صورت و سیرت عباراتی همچون «سیما و سیرت» و «ظاهر و باطن» آمده است (تارنمای آبادیس). از این رو برای یافتن معنا و مفهوم این واژه در حوزه عرفان کلیدواژه «باطن» مورد استفاده قرار گرفته است.

در آموزه‌های عرفانی آمده است که هر واقعیتی دارای دو ساحت «ظاهر» و «باطن» است. حقیقت بنیادین و اصیل در هر چیزی باطن آن است و ظاهر، جلوه و سطح و فرع آن است که با تعبیرات مختلفی همچون غیب و شهادت،





خود بهانه‌اند برای آنچه می‌توان (معنا) نامید:  
چون مرا از سر معنی نیست بوی  
کرده‌ام بر صورت اعداد خوی  
(هوشیار یوسفی ۱۳۸۲، ۲۱).

هنرمندان قدیم که نسبت نزدیک‌تری با سنت الهی داشته‌اند صورت را همچون ظرفی از اسرار برای بیان معانی و حقایقی قرار داده‌اند که آدمی را متذکر به کلام‌الله کنند و این معنا را فقط آشنایان به این راه ادراک می‌کنند. مولانا در این مورد چنین آورده: (مولوی، مثنوی دفتر چهارم)

هیچ نقاشی نگارد زین نقش  
امید نفع بهر عین نقش‌بی  
هیچ خطاطی نویسد خط به فن  
بهر عین خط نه بهر خواندن  
نقش ظاهر بهر نقش غایب است  
وان برای غایب دیگر ببس  
این نهادند بهر آن لعب نهان  
و آن برای آن و آن بهر فلان  
همچنین دیده جهات اندر جهات

در پی هم تارسی در برد و مات  
(صدری ۱۳۸۷، ۷۳).

آنچه که از مطالب بیان شده می‌توان دریافت این است که در هنر دینی توجه به معنا در پس صورت و ظاهر مورد توجه قرار می‌گیرد؛ و در نهایت هر آنچه به مردم عرضه می‌شود دارای وحدتی در صورت و معناست به گونه‌ای که با مشاهده ظاهر آن پی به معنا و باطن برده می‌شود و آدمی به حقایق رهنمون می‌گردد.

**۲-۳-۳. جایگاه سیما، صورت و ظاهر در عرفان**  
یکی از مهم‌ترین عناصر در آموزه‌های عرفانی این است که هر واقعیتی دارای دو ساحت «ظاهر» و «باطن» است. حقیقت بنیادین و اصیل در هر چیزی باطن آن است و ظاهر، جلوه و سطح و فرع آن است. از این ساحت دوگانه با تعبیرات مختلفی همچون غیب و شهادت، صورت و معنا، تن و جان، سیما و سیرت، مجاز و حقیقت یاد شده است که یکی از بنیادی‌ترین اصول در جهان‌بینی عرفانی صورت و معنا می‌باشد. این ثنویت به معنای کثرت و جدایی

کریم‌زاده (۱۳۸۹، ۱۳۶-۱۳۵). در نزد حکمای مسلمان نیز هر چیزی که در این عالم تعین دارد و محسوس است دارای دو عالم است. یکی عالم صورت که دیده می‌شود؛ و دیگری عالم معنی و حقیقت که بعد از عالم صورت به عالم معنی منتقل می‌شود و در آنجا مخلد خواهد شد.  
که هر چیزی که بینی بالضرورت

دو عامل دارد از معنی و صورت  
انکشاف هر معنایی برای انسان در قالب صورتی است که آن معنا از طریق آن خود را بر انسان عیان می‌کند؛ چنانچه در تعریف صورت چنین آورده‌اند: هنگامی که انسان چیزی را ادراک می‌کند صورتی از آن چیز در ذهنش حاصل می‌شود و ذهن قوه‌ای است در وجود آدمی که صورت‌های اشیا در آن نقش می‌بندد و مقصود از صورت چیزی است از شیء که عین آن شیء نیست اما موافق آن شیء است و موافقت آن تنها در ظاهر امر نیست؛ بنابراین عالم صورت جز معنا نیست و معانی، باطن عالم ظاهرند که آدمی را به حقایق رهنمون می‌کنند (صدری ۱۳۸۷، ۶۹-۷۰).

یکی از مهم‌ترین مبادی هنر دینی نیز توجه به معنا در پس صورت و ظاهر است. تمامی هنرهای اسلامی در مرتبه کمالشان انعکاس کلام قرآنی است. شعر، خطاطی، معماری و هنرهای وابسته به آن‌ها در وحدت خود بیانی از حقایق و راز و رمزهای عالم دارند، بنابراین هنرهای اسلامی دارای وحدت در صورت و معنا هستند. در هنر اگرچه صورت محدود و محکوم به زمان و مکان است؛ اما گاهی حکایت از حقیقتی متعالی از زمان و مکان دارد و ورای شرایط تاریخی قرار می‌گیرد؛ از آنجایی که تفکر دینی همواره آدمی را به سیر از ظاهر به باطن هدایت می‌کند و در این مسیر انسان را به تفکر و تذکر حقیقت ظاهر دعوت می‌کند. هنر مبتنی بر این تفکر نیز چنین جلوه‌ای پیدا می‌کند و برای بیان آن لاجرم زبانی نمادین دارد و با رمز و راز سخن می‌گوید (صدری ۱۳۸۷، ۷۴). هوشیار یوسفی در یادداشتی با عنوان گذار از صورت به معنا در عرصه ادراک معماری بیان می‌کند که هرچند ظاهر اثر (از نوع معمارانه آن) نیز مهم است، اما آنچه در منتهای سعی (عقل و ذهن) است، روند معناشناختی (باطن) می‌باشد و این همه اعداد و ظواهر







که در آن صورت و معنا به گونه‌ای از یگانگی می‌رسند که صورت عین معناست و معنا عین صورت (مجتبی ۱۳۸۷، ۱۹۳). چنانچه مولانا در فیه‌مافییه می‌گوید: «صورت اعتباری عظیم دارد چه جای اعتبار، خود مشارکست با مغز. همچنان که کار بی‌مغز بر نمی‌آید؛ بی‌پوست نیز بر نمی‌آید. چنان که دانه را اگر با پوست در زمین کاری، بر نیاید؛ چون پوست در زمین دفن کنی؛ بر آید و درختی شود عظیم» (مولوی ۱۳۶۲، ۱۹). مولوی در باب پنهان بودن معنا و آشکار بودن صورت (که واقعیت ندارد و کفی بیش نیست) نیز دلیلی درخور توجه دارد. او می‌گوید هر چیزی با ضد خود شناخته می‌شود؛ حال آنکه حق ضدی ندارد تا بدان شناخته شود:

پس نهانی‌ها به ضد پیدا شود

چون که حق را نیست ضد پنهان بود  
(شیخ ۱۳۸۷، ۶۶).

نیست، بلکه دو وجه یک حقیقت است و نوعی کثرت در عین وحدت را به نمایش می‌گذارد (فنائی اشکوری ۱۳۹۱، ۱۴). در منظر عارف، در جهان خلقت، یعنی کتاب تکوینی حق تعالی، اسراری نهفته که با کوشش و تهذیب می‌توان از ظواهر آنکه «عالم شهادت» است به کنه و بطن آنکه «عالم غیب» است راه یافت. بر اساس نظر عارفان، همه موجودات در جهان هستی و عوالم مختلف، صورتی دارند و معنایی. به قول میرفندرسکی:

چرخ با این اختران نغز و خوش زیباستی

صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی

(قاسم‌پور راوندی و مهدوی‌راد ۱۳۷۹، ۱۲۶).

این نکته که ظهور و بقای معنا جز از طریق صورت، ممکن نیست و آنچه ذهن و زبان آدمیان به چنگ می‌آورند نیز جز همان تجسد معنا در کالبد صورت، چیز دیگری نیست؛ یکی از موضوعات مهم دیدگاه ادبی مولوی نیز می‌باشد

جدول ۲. جایگاه سیما در هنر دینی و عرفان

منبع	مفهوم
(محمدرضایی و کریم‌زاده ۱۳۸۹)	سید حسن نصر: تنها بر مبنای صورت‌هاست که می‌توان از مرتبه صوری فراتر رفت و ظاهر کلید فهم باطن است
(صدری ۱۳۸۷)	عالم صورت جز معنا نیست و معانی، باطن عالم ظاهرند که آدمی را به حقایق رهنمون می‌کنند
(مجتبی ۱۳۸۷)	مولانا: ظهور و بقای معنا جز از طریق صورت، ممکن نیست و آنچه که ذهن و زبان آدمیان به چنگ می‌آورند؛ نیز جز همان تجسد معنا در کالبد صورت، چیز دیگری نیست
(مدنی ۱۳۸۵)	اعتقاد به وجود باطن در نزد صوفیه به هیچ وجه، مستند عدول از ظاهر و خوارداشت آن نیست؛ چرا که صوفیه، وصول به باطن را در حالات و مقامات خویش دستاویز تجربه ذوقی و وسیله اتقان به ظاهر و باطن تلقی می‌کنند.
(فنائی اشکوری ۱۳۹۱)	ظاهر بدون باطن همچون دانه بی‌مغز و صورت بی‌جان است
(صدری ۱۳۸۷)	انکشاف هر معنایی برای انسان در قالب صورتی است که آن معنا از طریق آن خود را بر انسان عیان می‌کند



### ۳-۴. جایگاه سیما در معماری و شهرسازی

سیمای شهر یکی از مقولاتی است که در چگونگی مطلوبیت فضاهای شهری نقش بسزایی دارد. مطالعات صورت گرفته در زمینه سیمای شهر، روشن‌کننده این مطلب است که تجربه انسانی از فضاهای شهری حاصل حضور وی در یک محیط عینی و یا یک زمینه کالبدی است؛ بنابراین سیمای کالبدی شهر بر دو بعد فیزیکی و ذهنی و روانی انسان از محیط شهری تأثیر می‌گذارد. سیمای شهری دربردارنده کلیه عواملی است که در ذهن انسان مؤثرند. توجه به هماهنگی و سلسله‌مراتب در ساخت بناها از طریق تکرار ریتم افقی و یا تناسب در نما در جداره خارجی بنا از جمله عوامل تأثیرگذار در ساماندهی و نظم‌بخشی به سیمای شهری است (وهازاده ۱۳۸۵، ۹۵). تعریف راپاپورت ۵ از سیمای شهری، کلیتی است که حتی پس از ترک محیط نیز بر خاطر انسان می‌ماند؛ چرا که انسان را در مجموعه اجزا به شمار آورده و آن را باکلیت شهر درگیر می‌نماید. تصویر ذهنی، حاصل تعامل میان ناظر و محیط اوست؛ ارتباط متقابل میان شخص و مکان. تصویر ذهنی کلیت به هم پیوسته‌ای از نمادها و نشانه‌هاست که به مفاهیم، ارزش‌ها، معانی و چیزهایی شبیه به آن واقعیت می‌بخشد (راپاپورت ۱۹۷۷، ۱۱۴). ذهنیتی که از طریق ادراک و پردازش منظر در ذهن انسان ایجاد می‌شود؛ و به بیان دیگر حالت و کیفیتی از فرم، منظر و یا سامانه بصری-کارکردی فضاها و مکان‌هاست که در ذهن ناظر، کاربر و کلا مردم معنی پیدا می‌کند (هیرل ۱۹۹۰<sup>۶</sup>؛ اصانلو و رستمی‌زاده ۱۳۸۶، ۴۰).

منصوری سیمای شهر را برآیند مجموعه ادراک محسوس و ذهنیت انسان از محیط تعریف می‌کند. به دست آوردن ادراکات محسوس نتیجه تأثیر کلی عواملی است که حواس انسان را متأثر می‌سازد (منصوری ۱۳۸۵، ۱۸). این ادراکات محسوس از سیمای شهر، تنها در زمینه عناصر بصری نبوده؛ بلکه سروصدای محیط، بو و سایر عوامل تأثیرگذار بر حواس انسانی نیز در شکل‌دهی به آن ایفای نقش می‌کنند. به بیان دیگر سیمای شهر آن تصویر ذهنی است که انسان در چارچوب ساختار شخصیتی‌اش، آگاهانه و یا ناآگاهانه

از جنبه‌های خاص از واقعیت فیزیکی موجود تجربه کرده است؛ اما این تصویر ذهنی برای فرد فقط مربوط به زمان حال نبوده بلکه با تصورات ذهنی او از گذشته و آینده ترکیب شده ایجاد خاطراتی از گذشته و توقعاتی از آینده می‌کند (پاکزاد ۱۳۸۵، ۲۲؛ محمودی ۱۳۸۵، ۵۶)؛ کوین لینچ تصویر هر محیط شهری (سیما) را به سه جز (هویت، ساختار و معنی) تجزیه می‌کند (پاکزاد ۱۳۸۵، ۲۴)؛ این در حالی است که عده‌ای برای سیمای شهری کالبد تعریف می‌کنند؛ به طوری که رضازاده سیمای شهر را همان ظاهر شهر می‌داند که طی حرکت، به طور عمده در محورهای شهری تجربه می‌شود. از دید این طراح شهری، سیمای شهر آن بخش از فضا است که در معابر عمومی طی حرکت از مکانی به مکان دیگر، دیده می‌شود. دکتر رضازاده تصور ذهنی از شهر را ترجمه نادرستی از سیمای شهر می‌داند و سیمای شهر را نمای شهری و جداره تعریف می‌کند (محضری ۱۳۸۹، ۲۰۳).

همانطور که در جدول ۳ مشاهده می‌گردد؛ تفاوت‌های زیادی در نظریه شهرسازان در رابطه با سیمای شهری وجود دارد و مشخصاً همگی بر یک نظر واحد نیستند؛ عده‌ای بر بعد ذهنی سیما تأکید دارند و برخی دیگر به مخالفت پرداخته و بعد عینی سیما را مورد توجه قرار می‌دهند.





جدول ۴. مقایسه نظریه شهرسازان در رابطه با منظر شهری  
(مأخذ: محمودی ۱۳۸۵، ۵۸)

عنوان	سطح نگرش-منظر شهری	نظریه پرداز
پیکر سیما چهره	- کلان - میانی - خرد	منوچهر مزینی
راه، چشم‌انداز، خط آسمان فضای باز و شهری	- ورود به شهر	پاول دی اسپرای ریگن
شکل، عوارض، مسیرها، مراکز، فعالیت	- حرکت درون شهر	
ساختار شهر	عینی	ادموندیکن
دیدار با آسمان، دیدار با زمین، رابطه با انسان، سطوح پس‌نشسته، صعود و فرود، تحذب و تقعر	ذهنی	
راه، لبه، گره، نشانه، محله	- میانی	کوبین لینچ
خیابان، میدانچه	- خرد	ریچارد هدمن
خیابان و میدان	- میانی	محمود توسلی
ارکان نما، اجزای نما	- خرد	

گلکار نیز در مقاله «مفهوم منظر شهری» معتقد است که اساساً منظر شهری، سطح تماس انسان و پدیده شهر است؛ یعنی ترسیمات تجربیدی طراحان در نهایت در منظر شهری متجلی می‌شود. به عقیده هوسمان طرح شهر را نباید بر روی میز طراحان جستجو کرد؛ بلکه فرم شهر بین مردم زندگی می‌کند و از درون و روح مردم برمی‌خیزد. منظر شهری وسیله‌ای است که شهر را پایدار می‌کند؛ و به واسطه منظر شهری است که ابعاد غیر کالبدی شهر امکان بروز یافته و تجلی خارجی پیدا می‌کند (گلکار ۱۳۸۵، ۳۸-۳۹).

جدول ۳. جایگاه سیما در شهرسازی

منبع	بعد تاکیدی	مفهوم
(هیرل ۱۹۹۰؛ اصائلو و رستمی‌زاده ۱۳۸۶)	ذهنی	سیما یا تصویر ذهنی، ذهنیتی است که از طریق ادراک و پردازش منظر در ذهن انسان ایجاد می‌شود.
(محمودی ۱۳۸۵؛ وهابزاده ۱۳۸۵)	ذهنی	اطلاعاتی که در ذهن شهروندان باقی مانده است و در چگونگی مطلوبیت فضاهای شهری نقش بسزایی دارد.
(منصوری ۱۳۸۵، ۱۸)	عینی و ذهنی	برآیند مجموعه ادراک محسوس و ذهنیت انسان از محیط
(محضری ۱۳۸۹)	عینی	همان ظاهر شهر که طی حرکت، در محورهای شهری تجربه می‌شود. سیمای شهر همان نمای شهری و جداره است.
(راپاپورت ۱۹۷۷، ۱۱۴)	ذهنی	کلیتی که حتی پس از ترک محیط نیز بر خاطر انسان می‌ماند. ارتباط متقابل میان شخص و مکان.
(پاکزاد ۱۳۸۵)	عینی و ذهنی	کوبین لینچ تصویر هر محیط شهری را به سه جز (هویت، ساختار و معنی) تجزیه می‌کند.

### ۳-۵. جایگاه منظر شهری در معماری و شهرسازی

منظر بخش متجلی و ملموس فرم است که در آن تبلور بصری، کارکردی و معنایی چیزهایی که فضا را شکل می‌دهند دیده می‌شود. این لغت بر بازتاب معنی‌دار ترکیب عناصر و عواملی دلالت می‌کند که خارج از تأثیرات ذهنی ناظر وجود دارد (محمودی ۱۳۸۵، ۵۸). محمودی همچنین در این مقاله «منظر شهری مروری بر چند نظریه» از دیدگاه متفاوتی به بررسی منظر می‌پردازد و از سه مقیاس کلان، میانی و خرد برای مقایسه نظریه شهرسازان استفاده می‌کند که در جدول بیان شده است (جدول ۴).



در منظر شهری است که بخشی از اطلاعات محیط بالقوه به کیفیتی مستقیماً محسوس تبدیل می‌شود. بدین ترتیب منظر شهری جنبه عینی یا قابل ادراک محیط است که به نوبه خود دارای فرم، عملکرد و معناست (پاکزاد، ۱۳۸۵، ۲۳-۲۴؛ براون، ۹، کراو، ۱۰، و یونگ، ۱۱، ۲۰۰۶، ۲۸۳).

با توجه به جدول ۵ مشاهده می‌گردد که اساساً در بحث منظر شهری نظریه‌ها به نسبت سیمای شهری همسوتر هستند و بر بعد عینی و ذهنی به صورت توأم تأکید زیادی شده است. این مفهوم شهری علاوه بر آنکه ظاهر شهر را به نمایش می‌گذارد؛ بر ادراک ساکنان شهری نیز تأثیرگذار است و معنای در پس ظاهر شهر را نمایان می‌سازد.

جدول ۵. جایگاه منظر در شهرسازی

منبع	بعد تأکیدی	مفهوم
(محمودی ۱۳۸۵، ۵۸)	عینی	بخش متجلی و ملموس فرم که در آن تبلور بصری، کارکردی و معنایی چیزهایی که فضا را شکل می‌دهند؛ دیده می‌شود.
(گلکار ۱۳۸۵، ۳۸-۳۹)	عینی	اساساً منظر شهری سطح تماس انسان و پدیده شهر است.
(کالن ۱۳۷۷، الف)	عینی	هنر یکپارچگی بخشیدن بصری و ساختاری به ساختمان‌ها، خیابان‌ها و مکان‌ها
(پاکزاد ۱۳۸۵، ۲۳-۲۴؛ براون، کراو، و یونگ ۲۰۰۶، ۲۸۳)	عینی	جنبه عینی یا قابل ادراک محیط که به نوبه خود دارای فرم، عملکرد و معناست.
(بل ۱۳۸۲، ۹۱)	عینی و ذهنی	منظر آن قسمت از محیط است که ما در آن ساکن بوده و به واسطه ادراکمان آن را درک می‌کنیم.
(کارمونا و دیگران ۲۰۰۳، ۵)	عینی و ذهنی	آن بخش از محیط یا فرم شهر است که بر روی کنش و واکنش شخص و نتایج اعمال وی مؤثر است.

کالن ۷ منظر شهری را هنر یکپارچگی بخشیدن بصری و ساختاری به مجموعه ساختمان‌ها، خیابان‌ها و مکان‌هایی می‌داند که محیط شهری را می‌سازند (کالن ۱۳۷۷، الف). وی معتقد است برداشت هر شخصی از منظر شهری متأثر از حس بینایی، حس مکان و محتوای محیطی است که فرد در آن قرار می‌گیرد. ریچارد هدمن نیز می‌گوید: منظر یک شهر به عنوان تابعی از شیوه برپایی ساختمان‌ها و نحوه برخورد با فرم زمین مطرح شد که در پاسخ به نیازهای اجتماعی و اقتصادی شکل می‌گیرد (محمودی ۱۳۸۵، ۵۷-۵۸). اسپیرن در کتاب «زبان منظر» موضوع‌های خاصی از جمله زبان منظر، خواندن و نقل معانی منظر را مورد بحث قرار می‌دهد؛ می‌کوشد دید و ذهن را به اعماق پنهانی محیط باز کرده؛ این امکان را به وجود می‌آورد که با تفکر و تعمق نسبت به آنچه در اطراف ما می‌گذرد؛ بنگریم و از طریق نشانه‌های گوناگون به اسرار و ناگفته‌های محیط، چه طبیعی چه ساخته دست انسان، پی ببریم (برداشت آزاد از اسپیرن ۱۳۸۷). سایمون بل در کتابی تحت عنوان «منظر، الگو، ادراک، فرایند» منظر شهری را مورد تحلیل قرار داده و معتقد است که منظر آن قسمت از محیط است که ما در آن ساکن بوده و به واسطه ادراکمان آن را درک می‌کنیم (بل ۱۳۸۲، ۹۱).

کارمونا ۸ در مطالعه‌ای عناصر تشکیل‌دهنده منظر شهری را بدنه‌های شهری، سیمای زمین، عناصر طبیعی و مصنوعی و غیره معرفی می‌کند. او اولویت این عناصر را در منظر فضاهای شهری به صراحت بیان نکرده و همه عناصر را هم ارزش فرض کرده است (کارمونا و دیگران ۲۰۰۳، ۵). پاکزاد منظر شهری را جنبه عینی یا قابل ادراک محیط می‌داند که به نوبه خود دارای فرم، عملکرد و معناست. وی در مطالعه خود شاخص‌ها و عناصر تشکیل‌دهنده منظر شهری را بدنه‌های شهری، کف، مبلمان و تجهیزات شهری، پوشش گیاهی، آب و... می‌داند ولی به صورت شفاف اولویت آن‌ها را در منظر فضاهای شهری بیان نمی‌کند (پاکزاد ۱۳۸۵، ۱۱۸).

بسیاری از متخصصین، ماهیت منظر را عینی و در ارتباط با فرآیند ادراک محیط عنوان نموده‌اند. بر اساس نظر آنان، منظر شهری آن بخش از محیط یا فرم شهر است که بر روی کنش و واکنش شخص و نتایج اعمال وی مؤثر است.



مشاهده منظر ادراک می‌کند را سیما می‌دانند اما برخی دیگر سیما را همان چهره و ظاهر شهر ۱۳ معرفی می‌نمایند و یا اینکه برای سیما دو بعد در نظر می‌گیرند و بعد کالبدی آن را جداره‌های شهری می‌دانند و بعدی دیگر را ادراک ذهنی از منظر. با توجه به داده‌های این پژوهش در زمینه مفهوم واژه سیما در حوزه‌های مختلف ادبی، هنری، عرفانی و شهرسازی (جدول ۲، ۳ و ۵) به نظر می‌رسد که در حوزه شهرسازی، واژه سیما به درستی معادل‌سازی نشده است. با توجه به هدف این پژوهش که روشنگری این تناقض از مفهوم سیما در حوزه‌های مختلف مطالعاتی است؛ می‌توان به این نتیجه دست یافت که در حوزه شهرسازی نیز همانند حوزه‌های ادبی و عرفانی، مفهوم واژه سیما را بایستی همان چهره و ظاهر شهر معرفی نمود و عبارت سیما و سیرت را به عنوان معادل و شاید جایگزینی نوین برای منظر شهری (بخش ۳-۲ و ۳-۵) که امروزه در مبحث شهرسازی با مفهومی متفاوت مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ معرفی نمود. این عبارت به نوعی هم بیانگر صورت و چهره شهر است و هم معنای موجود در پس ظاهر را نمایان می‌سازد.

#### ۴. بحث و نتیجه‌گیری

یکی از مهم‌ترین مبادی هنر دینی توجه به معنا در پس صورت و ظاهر است؛ به گونه‌ای که کشف هر معنایی برای انسان در قالب صورتی است که آن معنا در آن بروز می‌کند. عرفان نیز دو بعد ظاهر و باطن را برای هر واقعیتی قائل است و معتقد است که بقای معنا جز از طریق صورت امکان‌پذیر نیست و آنچه ذهن قادر به درک آن می‌شود معنایی است که در قالب صورت نمایان گشته است (جدول ۲). اما مسئله‌ای که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته این است که آیا این صورت و ظاهر همان سیمای شهری در حوزه شهرسازی است؟ در زبان فارسی واژه سیما، چهره، صورت و یا حالتی در صورت انسان که مبین حالات درونی باشد، معنا شده است که این همان تعبیری است که در حوزه عرفان نیز بکاربرده شده و در نهایت صورت و معنا را در وحدتی دیده که صورت عین معناست و معنا عین صورت؛ اما در حوزه شهرسازی تعبیر گوناگون و متناقضی از واژه سیما آورده شده است که با معنای عام سیما بسیار فاصله دارد؛ به گونه‌ای که از نظر عده‌ای از شهرسازان، سیما بعد ذهنی منظر شهری ۱۲ است و هر آنچه شخص پس از

#### پی‌نوشت

۱. لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ معین

۲. Kevin Lynch

۳. A view of a city, an urban landscape; view of a city, an artistic representation of a city

لیک یک‌ذره ندارد چاشنی

۴. می‌کند طاعات و افعال سنی

مغز باید تا دهد دانه شجر

ذوق باید تا دهد طاعات بر

صورت بی‌جان نباشد جز خیال (دفتر دوم، ابیات ۳۳۹۳-۳۳۹۶)

دانه بی‌مغز کی گردد نهال

۵. Rapaport

۶. Heirl

۷. Gordon Cullen

۸. Carmona

۹. Brown

۱۰. Crow

۱۱. Young

۱۲. City image

۱۳. Cityscape



## منابع

۱. اسپیرن، آن میتسون. ۱۳۸۷. زبان منظر. با ترجمه‌ی سید حسین بحرینی و بهناز امین زاده. تهران: دانشگاه تهران.
۲. اصلولو، حسن، و امیرحسین رستمی‌زاده. ۱۳۸۶. مرمت شهری و ارتقای سیمای شهری (مطالعه موردی: جلفای اصفهان). رهپویه هنر (۳): ۳۹-۴۷.
۳. افشارنادری، کامران. ۱۳۸۹. کلیاتی درباره سیمای شهر. دانش نما (۱۷۹ و ۱۸۰): ۳۵-۳۹.
۴. بل، سایمون. ۱۳۸۲. منظر، الگو، ادراک، فرایند. با ترجمه‌ی بهناز امین‌زاده. تهران: دانشگاه تهران.
۵. پاکزاد، جهان‌شاه. ۱۳۸۵. سیمای شهر، آنچه کوبین لینچ از آن می‌فهمید. فصل‌نامه شهرسازی و معماری (آبادی) (۵۳): ۲۰-۲۵.
۶. پورجعفر، محمدرضا، علی اکبر تقوایی، و علیرضا صادقی. ۱۳۸۸. خوانش تأثیر ساماندهی محورهای بصری بر ارتقای کیفیت محیط فضاهای عمومی شهری (نمونه موردی: خیابان آزادی تهران). مدیریت شهری ۷ (۲۴): ۶۵-۸۰.
۷. پیروای و نک، مرضیه. ۱۳۹۴. رویکردی فلسفی به فضا و سیمای شهر. مطالعات فرهنگ - ارتباطات (۲۹): ۱۴۹-۱۶۶.
۸. حافظنیا، محمدرضا. ۱۳۸۹. مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۹. خانی، علی. ۱۳۸۸. تراکم از منظر سیمای شهری، نشریه اینترنتی منظر. <http://www.manzaronline.com>. دسترسی در ۱۳۸۸/۲/۱.
۱۰. شکوهی بیدهدی، محمد صالح. ۱۳۸۹. محیط شهری، سرشار از معنی؛ بازنگری کوبین لینچ در برنامه‌ریزی سیمای محیط. منظر (۷): ۵۴-۵۷.
۱۱. شیخ، محمود. ۱۳۸۷. تبیین پیوند جهان‌شناسی و فلسفه سلوک در نگاه مولانا. خردنامه صدرا (۵۲): ۶۲-۶۹.
۱۲. شیرین‌زاده دستگیری، سارا. ۱۳۸۹. قرائت منظر شهری از دیدگاه علم هرمنوتیک. مجموعه مقالات همایش ارتقای کیفی سیما و منظر شهری: ۵۰-۶۵.
۱۳. صدری، مینا. ۱۳۸۷. صورت و معنا در هنر دینی. کتاب ماه هنر (۱۲۵): ۶۸-۷۵.
۱۴. فنائی اشکوری، محمد. ۱۳۹۱. دو ساحت ظاهر و باطن در جهان‌بینی جلال‌الدین مولوی. معرفت (۲۱): ۱۳-۲۸.
۱۵. قاسم پور راوندی، محسن، و محمدعلی مهدوی‌راد. ۱۳۷۹. ظاهر و باطن در تفسیر عرفانی. مدرس (۱۵): ۱۲۵-۱۴۲.
۱۶. کالن، گوردون. ۱۳۷۷. گزیده منظر شهری. با ترجمه منوچهر طبیعیان. تهران: دانشگاه تهران.
۱۷. کریمی مشاور، مهرداد، حسن سجاذزاده، و سلمان وحدت. ۱۳۹۳. سنجش اولویت‌های خوانش منظر فضاهای شهری از دیدگاه شهروندان (نمونه موردی: میدان‌های شهری همدان). باغ نظر ۱۲ (۳۷): ۳-۱۳.
۱۸. گلکار، کوروش. ۱۳۸۵. مفهوم منظر شهری. آبادی (۵۳): ۳۸-۴۷.
۱۹. گروت، لیندا، و دیوید یانگ. ۱۳۸۶. روش‌های تحقیق در معماری. با ترجمه علیرضا عینی‌فر. تهران: دانشگاه تهران.
۲۰. لنگ، جان. ۱۳۸۱. آفرینش نظریه معماری - نقش علوم رفتاری در طراحی محیط. با ترجمه علیرضا عینی‌فر. تهران: دانشگاه تهران.
۲۱. لینچ، کوبین. ۱۳۸۳. سیمای شهر. ترجمه منوچهر مزینی. تهران: دانشگاه تهران.
۲۲. مجتبی، مهدی. ۱۳۸۷. فراتر از معنای متن (نگره‌ای تازه در تحلیل رابطه صورت و معنا در دیدگاه ادبی مولانا). فصلنامه علمی-پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (۶۸ و ۶۹): ۱۸۱-۲۰۶.
۲۳. محضری، آرام. ۱۳۸۹. سیمای شهر، بهانه‌ای برای ندیدن. دانش‌نما (۱۷۹-۱۸۰): ۲۰۲-۲۰۵.
۲۴. محمدرضایی، محمد و طاهر کریم‌زاده. ۱۳۸۹. بررسی و نقد کثرت‌گرایی دینی به روایت سید حسین نصر. پژوهشنامه فلسفه دین (۱۵): ۱۲۷-۱۵۰.
۲۵. محمودی، سید امیرسعید. ۱۳۸۵. مروری بر چند نظریه منظر شهری. آبادی (۵۳): ۵۴-۶۱.
۲۶. مدنی، امیرحسین. ۱۳۸۵. ظاهر و باطن نزد صوفیه. کیهان فرهنگی (۲۴۲): ۳۸-۴۱.
۲۷. مصباح، علی. ۱۳۸۹. واکاوی مفهومی معنویت و مسئله معنا. فصلنامه اخلاق پزشکی (۴): ۳۳-۳۹.
۲۸. معین، محمد. ۱۳۷۵. فرهنگ فارسی، جلد نهم. تهران: امیرکبیر.
۲۹. منصوری، زهرا. ۱۳۸۵. منظر شهری بزرگراه شهید چمران. تهران: دانشگاه تهران.
۳۰. مولوی، جلال‌الدین. ۱۳۶۲. فیه مافیه، جلد پنجم. تدوین توسط بدیع‌الزمان فروزان‌فر. تهران: کبیر.
۳۱. نصر اصفهانی، علی. ۱۳۸۸. بررسی تطبیقی دیدگاه سعدی و اندیشمندان غربی. مطالعات ادبیات تطبیقی (۹): ۱۸۷-۲۰۴.
۳۲. نقی‌زاده، محمد. ۱۳۸۴. مبانی هنر دینی در فرهنگ اسلامی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۳. وهاب‌زاده، نغمه. ۱۳۸۵. ساماندهی سیمای شهر (حرکتی در جهت ارتقای کیفیت محلی). جستارهای شهرسازی (۱۷ و ۱۸): ۹۴-۱۰۱.

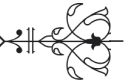


۳۴. هوشیار یوسفی، بهرام. ۱۳۸۲. گذار از صورت به معنا در عرصه ادراک معماری. مهر (فرهنگی، هنری، اجتماعی) (۲۹): ۲۱.
۳۵. یاراحمدی، امیر. ۱۳۷۸. به سوی شهرسازی انسان‌گرا. تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.

## References

1. Afshar Naderi, Kamran. 2010. Generalities about the Cityscape. *Daneshe Nama (179-180)*: 35-39.
2. Bell, Symon. 2003. *Landscape: Pattern, Perception and Process*. Translated by B. Aminzadeh. Tehran: Tehran University.
3. Carmona, Matthew, Tim Heath, Taner OC, Steve Tiesdel. 2003. *Public Place and Urban Space*. London: Architectural Press.
4. Crow, Thomas, Terry Brown, and Raymond De Young. 2006. The Riverside and Berwyn experience: Contrasts in Landscape Structure, Perceptions of the Urban Landscape. *Landscape and Urban Planning (75)*: 282-299.
5. Cullen, Gordon. 1998. *The Concise Townscape*. Translated by Manouchehr Tabibian. Tehran: Tehran University.
6. Fanaii Eshkevari, Mohammad. 2013. Two Aspects of Appearance and Inner Life in the Worldview of Jalaluddin Molavi. *Marefat (21)*: 13-28.
7. Ghassimpour Ravandi, Mohsen, and Mohammad Ali Mahdavi Rad. 2000. Appearance and Inner Reason in Mystical Interpretation. *Modarres (15)*: 125-142.
8. Golkar, Cyrus. 2006. The Concept of Cityscape/Image. *Abadi (53)*: 38-47.
9. Groat, Linda, and David Wang. 2007. *Architectural Research Methods*. Translated by Alireza Eynifar. Tehran: Tehran University.
10. Hafeznia, Mohammadreza. 2013. *An Introduction to the Research Method in Humanities*. Tehran: SAMT.
11. Heirl, Rudolf. 1990. Urban Space and Façade. *Detail (4)*: 352-357.
12. Hoshyar Yousefi, Bahram. 2003. *Transition from Face to Meaning in the Field of Architectural Perception*. Seal (Cultural, Artistic, and Social) (29): 21.
13. Karimi moshaver, Mehrdad, Hassan Sajjadzadeh, and Salman Wahdat. 2014. Measuring the Priorities of Landscape Reading of Urban Spaces from Citizens' Perspectives (Case Study: Hamadan Townships). *Baghe Nazar 12 (37)*: 3-13.
14. Khani, Ali. 2009. *Density from View of cityscape, Electronic Journal*. <http://www.manzaronline.com>. Access on 21/4/2009.
15. Lang, Jon. 2002. *Creating Architectural Theory- The Role of Behavioral Sciences in Environmental Design*. Translated by Alireza Eynifar. Tehran: Tehran University.
16. Lynch, Kevin. 2004. *Cityscape*. Translated by Manouchehr Mazini. Tehran: Tehran University
17. Madani, Amir Hossein. 2006. Appearance and Backwardness in Sofia. *Cultural Cosmos (242)*: 38-41.
18. Mahmoodi, Seyyed Amir Saeed. 2006. Cityscape: Reviewing the Objective Issues. *Abadi (53)*: 54-61.
19. Mansoori, Zahra. 2006. *Shahid Chamran Highway Urban Landscape*. Tehran: Tehran University.
20. Mesbah, Ali. 2010. Conceptual Analysis of Spirituality and Meaning. *Medical Ethics Quarterly (4)*: 23-39.
21. Moein, Mohammad. 1996. *Persian Culture, Ninth Volume*. Tehran: Amir Kabir.
22. Mohammad Rezaei, Mohammad, and Taher Karimzadeh. 2010. Reviewing and Criticizing Religious pluralism as Narrated by Seyyed Hossein Nasr. *Religion Philosophy Research (15)*: 127-150.
23. Mohazari, Aram. 2010. The Cityscape, an Excuse to Not See. *Daneshe Nama (179-180)*: 202-205.
24. Mojtaba, Mehdi. 2008. Beyond the Meaning of the Text (A New Approach to Analyzing the Relation between Face and Meaning in the Rumi Poetry Viewpoint). *Journal of Humanities in Alzahra University (68-69)*: 181-206.
25. Nagizadeh, Mohammad. 2005. *Principles of Religious Art in Islamic Culture*. Tehran: Publishing House of Islamic Culture.
26. Nasr Esfahani, Ali. 2009. Comparative Study of Saadi's Viewpoint and Western Thinkers. *Comparative Literature Studies (9)*: 187-204.
27. Osanlou, Hasan, and Amir Hossein Roostamizadeh. 2007. Urban Conservation and Cityscape Enhancement (Case Study: Jolfa of Isfahan). *Rahpoyeh Honar (3)*: 39-47
28. Pakzad, Jahanshah. 2006. The Image of the City: According to Kevin Lynch. *Quarterly journal of Urban Planning and Architecture (Abadi) (53)*: 20-25.
29. Piravi Vanak, Marzieh. 2015. *A Philosophical Approach to City Space and the City*. *Studies of Culture-Communication (29)*: 149-166.
30. Pour Jafar, Mohammad Reza, Ali Akbar Taghvaei, and Alireza Sadeghi. 2009. Reading the Effect of Organizing Visual Axes on Improving the Quality of the Environment of Urban Public Spaces (Case study: Azadi Avenue, Tehran). *Urban Management 7 (24)*: 65-80.
31. Rapaport, Amos. 1977. *Human Aspects of Urban Form*. Oxford: Pergamon Press.
32. Rumi, Jalal al-Din. 1983. Fihi ma fihi, Fifth Volume. *Compilation by Badi El Zaman Foruzanfar*. Tehran: Great.
33. Sadri, Mina. 2008. Face and Meaning in Religious Art. *Ketabe Mahe Honar (125)*: 68-75.
34. Sheikh, Mahmoud. 2008. Explaining the Relationship between the Universe and the Philosophy of Conduct in Rumi's View. *Kherad Nameye Sadra (52)*: 62-69.





35. Shirinzadeh Dastgiri, Sarah. 2010. Urban Landscape Reading in the View of Hermeneutic Science. *In Proceedings of the Conference on Quality Improvement of Cityscape and Urban Landscape: 50-65.*
36. Shokouhi Bidhendi, Mohammad Saleh. 2010. An Urban Environment, Full of Meaning: Kevin Lynch's Review of Environmental Design Planning. *Landscape (7): 54-57.*
37. Spiri, Anne Whiston. 2008. *The Language of Landscape*. Translated by H. Bahrainy and B. Aminzadeh. Tehran: Tehran University.
38. Vahabzadeh, Naghmeh. 2006. Organizing the Cityscape (a Move to Improve Local Quality). *Urban Places (17-18): 94-101.*
39. Yarahmadi, Amir. 1999. *Towards Humanistic Urbanism*. Tehran: Urban Planning and Processing Co.
40. <https://dictionary.cambridge.org/dictionary>, 2018.
41. <https://en.oxforddictionaries.com>, 2018.
42. <https://www.collinsdictionary.com>, 2018.
43. <https://www.merriam-webster.com>, 2018.
44. <https://dictionary.abadis.ir>

